

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۵ فبروری ۲۰۲۴

جنایت و شکستی که درسی و عبرتی به جنایتکاران و متجاوزان بعدی نشد!

به مناسبت سی و پنجمین سالگرد شکست تجاوز اشغالگران روسی و شرکاء در افغانستان



پس از یک دهه اشغالگری، جنگ تجاوزکارانه و ارتکاب جنایات هولناک سیستماتیک اشغالگران شوروی و مزدوران شان در افغانستان، خروج نهائی و کامل نیرو های هزیمت یافته جنگی – استخباراتی شوروی از افغانستان در ۱۵ می ۱۹۸۸ آغاز شده و در ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ به رهبری جنرال بوریس گروموف کامل شد. جنرال موصوف آخرین سرباز اشغالگری بود که شرمسارانه از فراز "پل دوستی" بر روی آمودریا از کشور ما فرار کرد.

درست سی و پنج سال از شکست و پایان تجاوز نظامی اشغالگران شوروی در کشور ما می گذرد؛ پایانی که پایان کار امپراتوری سوسیال امپریالیسم اشغالگر را توأم با زدودن نام آن از نقشه جغرافیای کشور ها رقم زده و در عین حال تبعات آن در یک رابطه علت و معلولی زمینه ساز و موجد رویداد های تاکنونی در سیر تکوین رویداد ها در افغانستان شده است. به رغم شکست ستراتیژیک ارتش اشغالگر شوروی در میدان جنگ افغانستان بر زمینه عوامل متعدد موجود در داخل آن امپراتوری، در عرصه رقابت امپریالیستی میان دو بلاک امپریالیستی در دو سوی جنگ سرد و به طور اساسی بر زمینه رستاخیز همگانی و مقاومت کم مانند مردم آزادیخواه و سلحشور افغانستان، آن شکست در نتیجه تسجیل خطوط استعماری - ارتجاعی بر سیاست های عملی مقاومت رسمی و ربوده شدن ثمرات مجاهدت مردم به پاخاسته ما؛ نه به رهائی ملی انجامید و نه به رهائی اجتماعی توده های میلیونی تاریخ ساز رنج و ایثار در کشور ما. طی این سه و نیم دهه خونبار، نه تنها اشغالگران بعدی، توسعه طلبان و جنایتکاران بیرونی و بومی به شمول تراران کنونی از آن جنایت و شکست درس عبرتی نگرفتند، بلکه هر یکی به سهم خود با تکرار آن بر میزان، عمق، ابعاد و اشکال آن افزوده و تا همین امروز آن را در حق مردم ستمدیده و کشور ما ادامه داده اند.

به همین مناسبت، سیر رویداد های خونین و اعمال جنایتکارانه بعدی به شمول تجاوزات استعماری و سیاست های خصمانه قدرت های امپریالیستی - ارتجاعی دور و نزدیک و ارتجاع بومی در قبال مردم و کشور ما را در این نگارش مرور مختصر کرده و تقدیم خوانندگان علاقه مند می کنم.

الف - زمینه های توسعه طلبی تراران نوین:

تجاوز نظامی گستاخانه ششم جدی ارتش اشغالگر شوروی و گیر کردن آن در باتلاق جنگ افغانستان برای یک دهه، تمهیدات و زمینه سازی های اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، استخباراتی و فرهنگی در ارتباط با کشور ما را داشته و بر پایه سیاست های نواستعماری متأثر از ناهنجاری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در داخل شوروی و اقمار آن و بازتابی از سیاست بهره کشی از زحمتکشان شوروی و کشور های اقمار، میلیتاریسم و میلیتاریزه کردن اقتصاد؛ و هکذا بر زمینه تشدید جنگ سرد میان دو بلاک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی، طرح ریزی و اجرائی شد.

پس از یک دهه مصاف اراده ضد استعماری مردم آزادیخواه افغانستان در برابر اراده برده ساز استعمارگر روسی و شرکای بومی و غیر بومی اش، بالاخره ارتش اشغالگر ناگزیر به عقب نشینی و شکست شرمسارانه از افغانستان شده و یکجا با جلا دادن و میهن فروشان "خلقی - پرچمی" کوهواره ای از جنایات سیستماتیک را از خود به یادگار گذاشتند و تن به شکست و ذلت محتوم دادند. این جنایات هولناک در تاریخ و حافظه تاریخی مردم افغانستان به نام این دو نیروی جنایتکار بومی و بیرونی ثبت شده و تبعات ویرانگر آن تا امروز و تا فردا ها بر ابعاد مختلف زندگی مردم ما سایه انداخته است. از این بابت، هم اشغالگران شوروی و هم مزدوران و جلا دادن "خلقی - پرچمی" شان تا ابد در دادگاه تاریخ و در پیشگاه مردم افغانستان محکوم اند و قابل مواخذه.

درس های حاصله از آن جنایت و شکست فراوان اند، هم از بعد غم انگیزی آن، و هم از بعد شگفت انگیزی آن که من به عمد به جزئیات آن نمی پردازم. زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر" به مناسبت اولین دهه تجاوز روسی به افغانستان، زمینه ها و تمهیدات پیشگفته و پسمنظر آن تجاوز گستاخانه نظامی، اوضاع جهانی و تأثیرات آن بر سیاست خارجی تهاجمی آن امپراتوری و مناسبات میان افغانستان و شوروی را همراه با درس های حاصله از آن در رساله علمی و آموزنده تحت عنوان "جنایت و شکست، درسی و عبرتی" به طور استادانه مستند سازی و تحلیل کرده است.

خوانندگان علاقه مند به موضوع و پژوهشگران را به مطالعه آن رساله در همین سایت در «گزیده آثار زنده یاد "رهبر"» دعوت کرده و به سهم کوچکم و در حد فهم و توان خود و در حد فهم عموم خوانندگان، به توضیح رویداد های خونبار و جنایتبار پس از آن شکست عبرت انگیز یکی از دو ابرقدرت زمان در کشور آبائی ما می پردازم.

ب:- جهادی ها - طالبان و پشت جبهه ارتجاعی - استعماری شان:

جهادگران اسلامیت عمدتاً ملهم از افکار سید قطب در اواسط دههٔ چهل شمسی در دانشگاه کابل نطفه بستند و در دههٔ بعد دست به تحرکات نظامی ناکامی زدند که مردم از آن حمایت نکرد و به پاکستان گریختند. سپس در آستین توطئهٔ آی اس آی پاکستان به روز مبدا نگهداری شدند. اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش اشغالگر شوروی محکومیت و تحرکات دول جهان را در پی داشته و جنگ سرد را تشدید کرد. افغانستان به محراق توجه جهانی و کانون تضاد ها و نقطهٔ تلاقی رقابت دو بلاک امپریالیستی و متحدان هر یکی مبدل شد.

با بدنامی مفرط و بی عرضگی تاریخی بقایای به جامانده و متلاشی شدهٔ بوروکراسی فرتوت دولت های شاهي و جمهوری قلابی داوودی، برای رهبری بسیج ملی، امپریالیست های غربی به رهبری امپریالیسم امریکا با وقوف کارشناسان شان بر فرهنگ و روانشناسی مردم افغانستان، برای شکست دشمن و به انحراف کشاندن مقاومت ملی مردم به پاخاستهٔ افغانستان، در هماهنگی با دول ارتجاعی عربی و دولت وابستهٔ خود در پاکستان، روی این جهادگران اسلامیت جوان سرمایه گذاری سیاسی کردند. بدین منظور، مراکز اطلاعاتی غرب شتابزده دست به کار شده و با ارسال پول، سلاح، جاسوس و مستشار و با استخدام مریبان نظامی دست به ایجاد، تمویل، تسلیح و آموزش جهادی ها زده و آنان را با شعار های اسلامی توده پسند به داخل افغانستان فرستادند. در آخر کار، هر سه هدف امپریالیست های بلاک ناتو و دول ارتجاعی متحد آنها، یعنی میخکوب ساختن اشغالگر روسی در کوهپایه های افغانستان و سرانجام شکست آن؛ جلوگیری از قدرت گیری رهبری مستقل ملی، دموکراتیک و مترقی از دل آن جنبش مقاومت ضد روسی؛ و سومی انحراف جنگ مقاومت ملی مردم افغانستان از اهداف اولیهٔ آزادیخواهانه اش و کانالیزه کردن آن با اهداف ارتجاعی - استعماری یک جانب جنگ سرد و تسجیل رهبری نیرو های نیابتی و مزدور خود بر رأس آن، تأمین شد. در ادامهٔ مقاومت، نحله های دیگری از جهادی های بنیادگرا از نوع تشیع و دیوبندی، محافظه کار و سنتی بر پایهٔ منافع و مداخلات دولت های ایران، انگلستان، پاکستان و دول عربی مثل عربستان سعودی، کویت و... در کنار هم و نزاع با هم سر بر آوردند.

با تجزیهٔ قومی - جناحی و فروپاشی کامل ارکان دولت پوشالی مزدور اشغالگران شوروی به ریاست نجیب جلاذ، دار و دستهٔ جهادی پیروزمندانه وارد ارگ کابل شدند. این جهادگران فاتح که غیر از جنگیدن، کشتار رزمندگان آزادیخواه و مترقی و جوانان منور و ویرانگری، هنر دیگری نداشتند، قبل از آن که موفق به تشکیل دولت گردند، بر سر تقسیم و ترکهٔ مناصب دولتی و سرمایهٔ مادی و معنوی کشور، به جنگ قدرت پرداختند. جنگ قدرت جهادی ها و گروه ملیشیای ساخت اشغالگران روسی، آنچه که از شر بمب های روسی در امان مانده بود، به ویژه در شهر ها - اعم از مادی و معنوی - را در میان شعله های سرکش خود در کابل و ولایات کشور به همراه بیش از صد هزار نفر قربانی، از هستی ساقط ساخته و کوچ اجباری دسته جمعی بیجاشدگان و بی خانمان های متواری از این جنگ را در پی داشت. این نیرو های جنگی که در بدو "جهاد" شان از "جهاد فی سبیل الله" دم می زدند، هنگام قدرت یابی، به فرعون های زمان مبدل شده و مثل جلاذان "خلقی - پرچمی" بی پروا و بی توجه به حقوق مردم و تبعات عمل خود، لجام گسیخته عمل کردند و جنایاتی را مرتکب شدند که با جنایات فاشیست های هیتلری همتراز بود. در اوضاع نوین متعاقب فروپاشی شوروی و

پیمان آن، این گروه ها دیگر نور چشم و مطلوب دول امپریالیستی غربی و دول و محافل ارتجاعی منطقه و همجوار نبودند و از چشم اربابان افتاده و مغضوب شدند.

چینی که این گروه های جهادی - ملیشئیایی بر جان، مال و ناموس مردم افغانستان می تاختند و بر سر افراد زنده به جرم تعلق قومی - مذهبی و یا داشتن افکار مترقی، میخ می کوبیدند، غرب در حال تمهید و تدارک تهاجم همه جانبه به سوی شرق برای پر کردن خلأ ایجاد شده توسط تجزیه بلاک سوسیال امپریالیستی بود و جهادی ها نیز مثل "خلقی - پرچی" ها بدنام و منفور خلق. لذا، امپریالیست های غربی هدفمندانه در پی تعویض جهای های شریب با یک نیروی منسجم و یکدست "مصلح"، وارد عمل شدند و ابتکار انگلیس ایجاد گروه نیابتی "تحریک طالبان" با پول اعراب، حمایت سیاسی دول غربی و مدیریت دولت پاکستان را اجرائی ساختند. ایجاد گروه مزدور "تحریک طالبان" با شعار های عامه پسند و صلح خواهی اغواگرانه این گروه در نقش یک پروژه نواستعماری، با اهداف، سیاست ها و روش های تهاجمی پیمان امپریالیستی ناتو در قبال افغانستان با موقعیت جدید (دهلیز میان شمال و جنوب اوراسیا) و منطقه، هماهنگ بود.

مولود نامشروع ارتجاعی و مزدور طالبان که نطفه های آن در برونمرز بسته شده و دور از مادر وطن در دامان بیگانگان مغرض و معاند زاده شده و پرورش یافته بود، پس از اغوای توده های تخدیر شده مسلمان خسته از جنگ و بربادگری جهادی ها و چشم دوخته به الطاف آسمانی برای فرستادن فرشتگان صلح، نظام منسوخ و فرتوت امارتی دار و تازیانه را در افغانستان برپا و با تعطیل دانش و فرهنگ، کشور ویران را به ظلمتسرائی مبدل کرده و زنان و دختران را زندانی خانه ساختند و مردان را بیکار و آواره. دور نخست امارت شبه فاشیستی طالبانی در عین فرصت طلبی و اغماض غرب در برابر تشدد و جنایات آن، بیشتر ملهم از سیاست های تهاجمی خصمانه و توسعه طالبانه دولت و نظامیان پاکستان در قبال افغانستان و مردم آن، بود. سیاست ها، روش ها، دولتداری و رویکرد طالبان و امارت این گروه در قبال میهن، مردم، زنان، فرهنگیان، ترقیخواهان، دانشگاہیان، روشنفکران و دگراندیشان فکری - مذهبی در کشور آمیخته از وطن فروشی، تمامیتخواهی، انحصارگری؛ برتری جوئی قومی، مذهبی و جنسیتی؛ تبعیض، تعصب و جنایت بود. طالبان نیز مثل گروه های سلف خود، یعنی برادران جهادی و مزدوران و جلادان "خلقی - پرچی" عمل کردند و جنایاتی را ثبت دفتر کارنامه های ننگین خود کردند.

ج - اشغال مجدد نظامی افغانستان توسط امریکا - ناتو و شرکاء:

پس از چندی این همسوئی و هماهنگی منافع طالبان و حامیان امریکائی و غربی آن به هم خورده و میرهن گردید که با بودن طالبان در قدرت، بازیگران غربی که در پی نقش آفرینی مزید و مستقیم در برابر رقبای جدید چین و روسیه در آسیای مرکزی - جنوبی از محور افغانستان بودند، نمی توانستند دست به تحرکات نظامی، سیاسی، اقتصادی و استخباراتی بزنند. لذا، پس از وقوع رویداد تروریستی ۱۱ سپتمبر، به بهانه سرکوب القاعده و سرنگونی امارت طالبان، در ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی با ریختن اولین بمب ها، افغانستان را اشغال نظامی کردند. دستاویز آن اشغالگری چند تا از شعار های دروغین مثل آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان بود.

جهادی ها با آن کارنامه میهن فروشانه و جنایتکارانه در نقش مهره های سوخته جنگ سرد، بار دیگر مورد توجه و استفادۀ اربابان امریکائی و شرکاء قرار گرفته و در نقش پیاده نظام ارتش اشغالگر امریکا - ناتو، اشغالگران را به درون کشور خود همراهی کرده و همراه تکنوکرات های خود فروخته و مشتکی از روشنفکران منحرف و تسلیم طلب، تیر دشمن را دسته شده و پایه های اجتماعی استعمارگران متجاوز به کشور ما را ریختند و موازی با جنایات و

ستمگری اشغالگران، خود ها نیز در پناه حمایت اربابان خود در عین وطن فروشی و ارتکاب خیانت ملی، در حق مردم ستمدیده خود ستم و جنایت کردند.

ستراتژی اشغال نظامی کشور ما توسط امپریالیست های امریکا - ناتو و شرکاء که از نگاه شکل و مضمون استعماری خود همسان اشغالگری نظامی سوسیال امپریالیسم روسی در کشور اشغالی ما بود، برای دو دهه دوام آورد. با گذشت دو دهه، آشکار گردید که نه بمب ها، کشتار و جنایات روزمره اشغالگران؛ نه شعار های فریبنده و کذائی آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان آنان؛ نه خوش خدمتی میهن فروشانه، ستم و جنایات ارتجاع ستمگر بومی در محور نظام مستعمراتی ساخته و پرداخته آنها؛ نه هم رقص مدنی روشنفکر نمایان تسلیم شده و سائر مزدوران مدنی به ساز دهل استعمار، هیچ کدام نتوانست سلطه سنگین کهن استعماری امپریالیسم اشغالگر را بر دوش مردم شجاع و آزادیخواه افغانستان تحمیل کند. پس از میرهن شدن شکست این ستراتیژی اشغالگرانه امپریالیستی در افغانستان، حتی قبل از پایان رسمی اشغال کشور ما و خروج نهائی سربازان اشغالگر امریکائی، پوشالی بودن دولت مزدور و کلیت نظام مستعمراتی آشکار شده و با فرار بلندپایگان پوشالی آن، ارکان آن یکشنبه فرو ریخت.

با گذشت بیش از یک دهه اشغالگری، عدم کارائی ابزار نرم و سخت استعماری و شکست ستراتیژی اشغالگرانه امپریالیستی در افغانستان، تعدیل آن را در چشم انداز طراحانش قرار می داد، یعنی تعویض شیوه های کهن استعماری با شیوه های نو استعماری حضور سلطه ستمگر امپریالیستی در افغانستان و منطقه. طراحان این ستراتیژی شکست خورده در سر اشیب رسوائی جهانی که قبلاً نسخه مزدوران جهادی، تکنوکرات و تسلیم طلبان مدنی را آزموده بودند و بر بدنامی، فساد ذاتی، خیانت ملی، ستمگری و جنایات این دار و دسته ها در حق کشور و مردم افغانستان و نفرت و انزجار مردمی از آنان به خوبی واقف بودند؛ برای تعدیل ستراتیژی ناکام و شکست خورده خود، به ناگزیر، برچیدن بساط فریب و عده های رنگین و رجوع به نسخه "مزدوران غیر مدنی" طالبانی را درمان درد خود می دانستند و آن را تجویز و طی تلاش های چند لایه تدارکی توطئه آمیز از بیرون و درون نظام مستعمراتی، پس از فرار سازمانیافته و هماهنگ غنی خائن، این گروه سفاک و جنایتکار را به رغم جنایات آفتابی و بدنامی آن، جانشین دولت مزدور خود در ارگ مزدوران کابل ساختند.

دول متجاوز امپریالیستی سازمان نظامی ناتو و دولت ها و سازمان های شریک تجاوز و کشتار شان، بدون درس آموزی از جنایات و شکست اسلاف شوروی شان، در افغانستان اشغال شده با ادامه اشغالگری، کشتار و فرو ریختن خروار ها بمب بر سر مردم و محلات و مزارع و شفاخانه ها، با تشویق ستمگری، با پر و بال و مجال دادن به جباران جهادی و جنگ سالار و دست باز گذاشتن عمدی آنان و اغماض در برابر ستمگری آنها در عین دست نوازش کشیدن بر سر مزدوران مدنی، با ترویج مواد مخدر و اعتیاد، با هجوم فرهنگ مبتذل استعماری و بی خویشتن ساختن جوانان و کشتن حب وطن و انگیزه خدمت به مردم در ضمیر و وجدان آنان، با فساد پروری و غارت گسترده منابع و تخریب محیط زیست کشور ما، و در اخیر با قرار دادن هستی نهاد های زیربنائی و روبنائی کشور ما در معرض نابودی و غارتگری مزید و تقدیم دودسته سرنوشت ملی و اجتماعی بیش از چهل میلیون انسان زحمتکش، دربند و تحت ستم کشور ما به دست فاشیست های طالب دست پرورده و طبق گزارش اخیر "سیگار"، با تأمین منظم و بی وقفه ۲.۶ میلیارد دالر از اگست ۲۰۲۱ (اسد ۱۴۰۰) برای سر پا نگهداشتن نظام دار و تازیانه طالبی و تأمین مخارج ماشین جنگی و سرکوب آن در پوشش کمک به سازمان های غارتگر "بین المللی شخصی و سازمان غیردولتی" از فردای شکست شان تا هم اکنون، همان کوهواره عظیمی از جنایات سیستماتیک را به سنگینی جنایات اشغالگران روسی و حتی

سنگین تر از آن در حق کشور و مردم جفادیده افغانستان مرتکب شده اند. این جنایات، تعدی و تجاوز به سان جنایات اشغالگران روسی هولناک، گسترده و در محاکم تاریخ و وجدان بشری قابل مواخذه است.

هر چند شکست ستراتیژی اشغالگران امپریالیست های متجاوز، قاتل و جنایتکار سازمان ناتو به رهبری امریکا در افغانستان، تبعات و افتضاح جهانی آن، به عمق و گستردگی شکست ستراتیژیک تزاران نوین در کشور ما، نبوده است، اما این شکست و شکل فرار اشغالگران یانکی و شرکاء از افغانستان، از بعد بیرونی شباهت های زیادی به شکست و رسوائی عالمگیر امپریالیسم اشغالگر امریکا در برابر خلق ویتنام و تاریخ سازی خلق قهرمان آن، دارد. در هر دو نوبت از اشغالگری به عیان دیده شد که شعارها و ارزش های صادر شده از بیرون در پوشش های "سوسیالیستی"، "متبرکه اسلامی" و یا "دموکراتیک" بدون پایه های مادی و زمینه های تاریخی - فرهنگی و آمادگی ذهنیت عمومی برای پذیرش آن در یک کشور اقبال پذیرش نمی یابد. و باز در هر دو نوبت مشاهده شد که طرف استعمارگر با نیات سلطه گری، سرکوب و تاراج نمی تواند منادی ارزش های متضاد با مطامع استعماری اش، مثل سوسیالیسم، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر باشد. این درسی است که مردم ما به قیمت خون هزاران هزار فرزند برومند خود، آن را فرا گرفته اند.

جنایات جهادی ها و جنگ سالاران حین خدمت به اشغالگران وطن، ارتکاب خیانت ملی و ستم و جنایت بر مردم خود، کم تر از جنایات پارینه آنها و جرایم سنگین میهن فروشان "خلقی - پرچی" نیست. این دار و دسته همراه با تکنوکرات ها و روشنفکران خادم استعمار بابت ارتکاب خیانت ملی، خدمت به دشمن متجاوز و ستم بر توده های مظلوم، در محاکم تاریخ و وجدان بشری قابل مواخذه و مجازات اند. سردسته های فراری جهادی، جنگ سالار، تکنوکرات و منادیان انقیاد طلبی بدون توجه به میزان این همه خیانت، جنایت، رسوائی و شکست و بدون عبرت اندوزی از آن، طی دو سال اخیر با خواست های "دولت فراگیر"، "فدرالیسم"، "حقوق زنان"، "دموکراسی" و غیره، در نقش بازیچه ها با سرانگشتان بازیگران بیرونی می رقصند و عده ای از اینان برای رسیدن به زندگی فرعونی قلبی و برخی دیگر برای ریزه خواری در گوشه خوان الوان استعماری - ارتجاعی با سفره داری طالبان، روزشماری می کنند.

د - طالبان و امارت اسلامی بار ثانی و سرمایه گذاری بازیگران بیرونی:

طالبان در اساس یک پروژه نواستعماری غربی - امریکائی بود که علاوه از بازیگران غربی، دولت مرتجع و آزمنده پاکستان روی آن حساب باز کرده، رهبری آن را به دست داشته و نفوذ زیادی بر سیاست های آن داشت و تا سرحد به رسمیت شناختن امارت بار نخست آن پیش رفت. این رویکرد دولت نیازمند انرژی و بحران زده پاکستان در قبال طالبان، به رغم موج تنفر و انزجار جهانی از سیاست ها و عملکرد ضد انسانی، تبعیض آمیز و جنایتکارانه طالبان، به طور عمده بر پایه منطق اقتصادی اتخاذ شده بود. هدف پاکستان استفاده از کوریور افغانستان برای ورود انرژی و سائر مواد خام و صدور کالا به بازار های اورآسیا بود. پس از به هم خوردن میانه القاعده و طالبان با آفریدگار امریکائی شان و آغاز اشغال نظامی افغانستان به بهانه مبارزه علیه تروریسم، دولت پاکستان موقتاً از حمایت علنی از گروه طالبان دست کشیده و در عین میزبانی عملی رهبران فراری گروه طالبان، به طور رسمی با موج غالب "مبارزه با تروریسم" امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو همنا شد.

پس از گذشت سه چهار سال از اشغالگری پرهزینه امریکا و شرکاء، رنگ باختن حنای دموکراسی و حقوق بشر کذائی آن در غلظت ستم و جنایت، فساد و تقلب مضاعف اشغالگران و مزدوران و عدم استقبال مردم غیور و آزاده افغانستان از آنان و سیاست های استعماری - ارتجاعی شان بر پایه شناخت تجربی؛ نشانه های شکست و رسوائی محتوم

ستراتژی اشغالگرانه امپریالیست های مهاجم امریکا - ناتو از واشنگتن تا بروکسل و کابل آشکار گردید. میرهن بود که از دید قدرت های مخالف این اشغالگری به ویژه دول همجوار و منطقه مثل پاکستان، ایران، روسیه، چین، هند و برخی دول عربی، پایان اشغال افغانستان، پایان عمر ننگین دولت پوشالی مزدور اشغالگران را نیز رقم می زد.

با چنین چشمداشتی، پس از سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ که خروج نیرو های اشغالگر امریکائی - ناتوئی از افغانستان در چشم انداز نمایان شد، گروه مزدور طالبان که در آستین توطئه نگهداری و تا حدودی در پاکستان بازسازی شده بود، در عین مبدل شدن به بدیل احتمالی امریکائی دولت مزدور غنی، به مثابه یک نیروی نیابتی مورد توجه و عنایت قدرت های خورد و بزرگ منطقه ئی عمدتاً همجوار افغانستان قرار گرفته و هر یکی روی آن یا بخش هائی از آن حساب باز کردند.

امپریالیسم امریکا در آستانه خروج نیرو های اشغالگرش که شرکای تجاوزش قبل بر آن دجال امریکائی را با خرش در معرکه تنها مانده و راه فرار را در پیش گرفته بودند، برای حضور نواستعماری در افغانستان و منطقه و تداوم ستراتیژی اش در ابعاد سیاسی، نظامی و امنیتی - اطلاعاتی در برابر رقبای تازه قد برافراشته، همراه با شرکاء بر روی بدیل طالبانی کار کرده و در نهایت پس از انجام تدارکات لازم، با قربانی کردن توأم با ذلت و حقارت پوشالیان قبلی، زمام دولت و نظام محصول تجاوزش را به گروه طالبان سپرد و طی بیش از دو سال و نیم با حمایت پیدا و پنهان و سرازیر کردن میلیارد ها دالر و یورو، امارت این گروه خودفروخته و جنایتکار را سرپا نگه داشته است.

همزمان قدرت های خورد و بزرگ در همسایگی افغانستان و منطقه به طور عمده دول چین، روسیه، پاکستان، ایران و هند، در عین اتخاذ یک موضع هماهنگ عمومی بازدارنده در برابر نقش آفرینی امریکا و متحدان غربی اش، هر یکی بر پایه منافع و سیاست های جداگانه اقتصادی، سیاسی و امنیتی - و همه با نگرش و چشمداشت غارتگرانه به پتانسیل و اهمیت اقتصادی افغانستان - در موقعیت نومستعماراتی افغانستان روی پروژه طالبان سرمایه گذاری کرده و در خفا و علن از این گروه حمایت اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و معلوماتی کرده اند. هر یکی از بازیگران بیرونی در حمایت از فاشیست های مذهبی طالبان منطق خود را دارد و از منظر آنان، همین منطق، اغماض در برابر اعمال جنایتکارانه و ضد بشری طالبان را توجیه می کند. قدرت های بزرگ و کوچک منطقه ئی هر یکی هوای سلطه و نفوذ کلی و یا قسمی در افغانستان را در سر پرورانده و منطق و نگرش آنها نیز، غارتگرانه، ارتجاعی و استعماری است.

یک حالت سیالی پیش آمده و برنده نهائی از قبل معلوم نیست. در شرایط فعلی بازنده این میدان رقابت استعماری و قربانیان این بازی کثیف، مردم تحت ستم افغانستان اند و بدیل مستقل ملی - دموکراتیک هم از صحنه غایب است. غیابت این بدیل و فقدان آگاهی و تشکل مردم افغانستان است که تزاران کنونی این میراث خواران تزاران کهن و نوین و خاقان های توسعه طلب چینی را به رغم شکست تاریخی خرس قطبی و کاوبای امریکائی، جرأت بخشیده است چشم طمع به ثروت و موقعیت کشور ما دوخته و سیاست استعماری را در قبال آن پیشه کنند.

تجارب تاریخی از گذشته تا حال، به خصوص از زمان تجاوز و شکست تزاران نوین در افغانستان به کرات نشان داده است که متجاوز، ستمگر و جنایتکار در این سرزمین در نهایت بازنده بوده است. جباران، ستمگران، استیلاء گران، و استعمارگران کهن و نوین بدون درس آموزی و عبرت گیری از تجارب تاریخی و درس های جنایت و شکست اسلاف شان، هر یکی به نوبه خود آن را تکرار کرده اند، اما آخر کار به سرنوشت پیشینیان خود مبتلا شده و بابت ستمگری، تجاوز و جنایت در حق کشور و خلق مظلوم کشور ما، محکومیت تاریخی را کمائی کرده اند. با توجه به این درس ها می توان نتیجه گرفت که بازی جاری قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی از دو محور غرب و شرق و دست درازی

آرام و نفوذ خرنده ائتلاف روسیه، چین، ایران و پاکستان بر سرنوشت مردم و کشور ما مثل سیاست استعماری تزاران نوین، یانکی ها و انگلیس محکوم به شکست است.

تا مردم افغانستان آگاهانه و متحدانه به پا نخیزند و زمام تعیین سرنوشت ملی و اجتماعی خود را به دست نگیرند، این دور باطل جنایت و شکست در حق آنها تکرار خواهد شد. نجات کشور و مردم از شر این همه بازی ها و دست درازی های استعماری بیرونی و خودفروشی، ستم و جنایت جباران و جنایتکاران بومی، در گرو تشکل و آگاهی توده های خلق زحمتکش و تحت ستم کنونی و بازسازی و ایجاد نیروی پیشناز مبارز از میان نسل های کهنسال، میانسال و جوان موجود در کشور است. این نیازی است مبرم و حیاتی.